



اصفحه

ضمیمه نوجوان روزنامه

شماره ۲۴۴

www.gudsonline.ir

سه شنبه ۱۱ آبان ۱۳۹۵ | اصفهر ۱۴۳۸ | نوامبر ۲۰۱۶

طیب  
شهادت  
۱۳۴۲

تولد  
۱۲۸۰  
حاج  
رضایی



جوان تر کم بود شر محله بود. هر جا دعوا و نزاع برآید بود. خصما یک یک دعوا طیب بود. یا خودت دعوا می کردی یا برای کسی پیشینای دعوا می کردی و او را میدان می شد



همه می دانستند طیب درست و دلیر است و تا آنجا که نمی تواند به اضداد ضعف نمک می کند. خانواده ها کس فقیر زیاد کسی را در مطرح تحت پوشش داشت و به آنکه نمک مالک می کرد. به همین دلیل محبوب شده بود



همه می دانستند طیب درست و دلیر است و تا آنجا که نمی تواند به اضداد ضعف نمک می کند. خانواده ها کس فقیر زیاد کسی را در مطرح تحت پوشش داشت و به آنکه نمک مالک می کرد. به همین دلیل محبوب شده بود



رخصت

طیب

آقا

کلی بدوش خالکوبی داشت و نقشه ایران را روی سینه اش خالکوبی کرده بود. دعوا روی دعوا، زنمان روی زنمان، تبعید روی تبعید او را شترتر کرده بود. وقتی وارد لویه می شد همه جلوی پیش بلند می شدند

طیب خصوصیت ویژه ای داشت. او عاشق امام حسین (ع) بود. معصوم که می رسید از راه او به دست سیاهش را به تن می کرد. هفتاد سال را علم می کرد و با هر چه در دست داشت راه می رفت و هر روز آخر صبح لب به کباب نمی زد. همه اخلاق او را می دانستند



الهی چگونه سر بر آورم از گریبانم وقتی شانه بالا انداختم سکوت را به وقت از تو گفتن و کردن پیچیده ام از کرد تو گردیدن؟ الهی همه مشق های تکرده ام را و راه های نرفته ام را دست اعجازی بکش و پیش ببر مرا. میاد که جا بمانم از رد دست هایت و گرد باهایت... بارالها! من به قدر کوتاهی خویش عذرخواهم و تو هم به قدر بزرگی ات می بخشام آیا...



ملیحه محمودخواه | صدای خرت خرت کفش هایش که در کوچه می آمد، همه جوجه لات ها فرار می کردند. هر کسی گوشه ای پیدا می کرد و خودش را قایم می کرد. خصوصاً اگر کسی را آزار داده بودند یا به کسی زور گرفته بودند، می دانستند حساب شان با طیب است و باید تاوان ظلم شان را پس بدهند.

لات محله بود. تنها در محله دیده نمی شد و همیشه وقتی می ایستاد، چند مردی که کلاه پهلوی به سر داشتند و سبیل های کلفت شان از دور نشان می داد که اگر طیب ندا بدهد، برای دعوا آماده اند. دورش می ایستادند. کافی بود کسی پیش طیب بیاید و بگوید به او ظلم شده است. کفش هایش را با پاشنه های خوابیده می پوشید، کتفش را روی دوشش می انداخت و دستمال یزدی اش را که همراهش بود دور دست هایش می پیچید تا به محل برود. حالا فرد ظالم تنها یک راه چاره داشت و آن هم اینکه هفت سوراخ پیدا کند و در یکی از آنها قایم شود.

کی از همه لوتی تره؟

جوان تر که بود شر محله بود. هر جا دعوا و بزین بزین بود، حتماً یک پای دعوا طیب بود. یا خودش دعوا می کرد یا برای پشتیبانی دوستانش وارد میدان می شد. او باستانی کار بود و اندامش به خاطر ورزش، ورزشیده بود و همین باعث شده بود در مقابل کسی کم نیورد.

کل بدنش خالکوبی داشت و نقشه ایران را روی سینه اش خالکوبی کرده بود. دعوا روی دعوا، زندان روی زندان، تبعید روی تبعید او را شترتر کرده بود. وقتی وارد کوچه می شد همه جلوی پایش بلند می شدند، خیلی ها او را دوست داشتند و خیلی ها هم از ترس شان به او احترام می گذاشتند. شهرت او در آن زمان کمتر از شعبان بی مخ نبود، اما فرقی اساسی با او داشت؛ دعوا می کرد، مرافعه می کرد، اما از مظلوم هم حمایت می کرد و نمی گذاشت در محل به ضعیف ها زور بگویند. به خاطر دعوای سنگینی که کرد به بندرعباس تبعید شد و وقتی برگشت که قرار بود ولیعهد شاه به دنیا بیاید.



جوان تر کم بود شر محله بود. هر جا دعوا و بزین بزین بود. خصما یک یک دعوا طیب بود. یا خودت دعوا می کردی یا برای کسی پیشینای دعوا می کردی و او را میدان می شد. او باستانی کار بود و اندامش به خاطر ورزش، ورزشیده بود و همین باعث شده بود در مقابل کسی کم نیورد

کاسب اسم و رسم دار

شاه حرکت نمایشی راه انداخته بود و فرح برای وضع حمل به بیمارستانی در جنوب شهر آمده بود. فرصت خوبی برای طیب پیش آمده بود که خودش را نشان دهد. او همه محل را چراغانی کرد و هر بار هم که شاه از آنجا رد می شد، با او سلام علیک می کرد و خودش را نشان می داد. آن زمان طیب در بازار میوه و تره بار کار می کرد و برای خودش اسم و رسم داشت. کارهای او باعث شده بود که فعالیتش در بازار زیاد شود و اجازه واردات موز را بگیرد.



قصه خانه ها که در خیابان بهارستان بود که محل جمع شدن لات ها که آن زمان بود. وقتی آخر شب ها، همه می آمدند و چای می خوردند. اگر طیب آنجا بود هیچ کس برای حساب کردن پول، دست توی جیبش نمی کرد، زیرا می دانستند طیب پول چایی همه را حساب می کند و اگر کسی می خواست پول بدهد، انگار به او بی احترامی کرده و طیب آنجا را روی سرش خراب می کرد. یکبار هم با شعبان بی مخ سرشاخ شد. شعبان، ورزشکار بود و طرفدار شاه؛ طیب هم میدان دار، بارفروش، دست و دلباز، دست به خیر و یتیم نواز بود. در کودتای ۲۸ مرداد او در صف طرفداران شاه بود و همراه شعبان در اعتراضات شرکت می کرد.

میدان دار، دست و دلباز و یتیم نواز

همه می دانستند طیب دست و دلباز است و تا آنجا که می تواند به افراد ضعیف کمک می کند. خانواده های فقیر زیادی را در محل تحت پوشش داشت و به آنها کمک مالی می کرد، به همین دلیل محبوب شده بود. قهوه خانه ای در خیابان بهارستان بود که محل جمع شدن لات های آن زمان بود. وقتی آخر شب ها، همه می آمدند و چایی می خوردند، اگر طیب آنجا بود هیچ کس برای حساب کردن پول، دست توی جیبش نمی کرد، زیرا می دانستند طیب پول چایی همه را حساب می کند و اگر کسی می خواست پول بدهد، انگار به او بی احترامی کرده و طیب آنجا را روی سرش خراب می کرد. یکبار هم با شعبان بی مخ سرشاخ شد. شعبان، ورزشکار بود و طرفدار شاه؛ طیب هم میدان دار، بارفروش، دست و دلباز، دست به خیر و یتیم نواز بود. در کودتای ۲۸ مرداد او در صف طرفداران شاه بود و همراه شعبان در اعتراضات شرکت می کرد.

ماندیده شما رو خریدیم

فرای آن شب صدایی از سلول طیب شنیده شد. صدای خرت خرت کفش های او می آمد. همه می دانستند او را برای اعدام می برند. در راه به سلول یکی از زندانیانی زد که با او دستگیر شده بود و به او گفت: «اگه یک روز خمینی رو دیدی، سلام منو بهش برسون و بگو خیلی ها شما رو دیدند و خریدند، ماندیده شما رو خریدیم.» نیم ساعت بعد صدای رگبار در فضای زندان پیچید و ۱۷ گلوله همه خالکوبی های روی تن او را محو کرده بود.

طیب با پای برهنه

طیب خصوصیت ویژه ای داشت. او عاشق امام حسین (ع) بود. معصوم که می رسید از روز اول لباس سیاهش را به تن می کرد. هفتاد سال را علم می کرد و با هر چه در دست داشت راه می رفت و هر روز آخر هم لب به کباب نمی زد. همه اخلاق او را می دانستند. هفتاد سال را علم می کرد و با هر چه در دست داشت راه می رفت و هر روز آخر هم لب به کباب نمی زد. همه اخلاق او را می دانستند. هفتاد سال را علم می کرد و با هر چه در دست داشت راه می رفت و هر روز آخر هم لب به کباب نمی زد. همه اخلاق او را می دانستند.



هیاتش شلوغ ترین هیات جنوب تهران بود و وقتی دسته عزاداری راه می افتاد یک ساعتی طول می کشید که به خاطر ازدحام جمعیت، هیات به سر خیابان برسد

قانون مشتکی گری

همه چیز از قبل هماهنگ شده بود و وقتی طیب در جای متهم قرار گرفت، همه می دانستند که قاضی با چکشش ضربی روی میز زد و گفت: «ساکت.» قاضی رو به طیب گفت: «اعتراض می کنید که برای تظاهرات روز ۱۵ خرداد پول گرفتید تا به خیابان ها بریزید و شهر را به هم بزیند؟» طیب همان طور که محکم ایستاده بود، گفت: «من در زندگی خلاف های زیادی کرده ام، ولی هرگز حاضر نیستم به خاطر چند روز بیشتر زندگی کردن دامان مرجع تقلیدی را لکه دار کنم. من در ۲۸ مرداد پول گرفتم و کودتا راه انداختم، نه در ۱۵ خرداد.»

صدای همه دوباره بلند شد. دوباره طیب گفت: «حرف های شما درست است، اما ما تو قانون مشتکی گری، با بچه های حضرت زهر (س) در نمی افتم. من این سید رو نمی شناسم، اما با او در نمی افتم.» آن روز در دادگاه به طیب و پنج نفر دیگر حکم اعدام دادند و نیمه های شب مأمور شهربانی بین سلول ها ایستاد و اعلام کرد دو نفر از اعدامی ها عفو خورده اند. این نقشه ای بود که می خواستند به وسیله آن طیب را وادار کنند حرف هایش در مورد امام (ره) را پس بگیرد، اما طیب که در سلول انفرادی بود فریاد زد: «این حرف ها را به من نگویند یک بار گفتیم، باز هم می گم، من با بچه حضرت زهر (س) در نمی افتم.»

عاشورای طیب

سال ۱۳۴۲ سال دیگری برای طیب بود. او دیگر آن مرد شرور و لات قدیمی نبود و انگار بیشتر به کارهایش فکر می کرد. عاشورا که شد به پسرش پول داد و گفت عکس امام خمینی (ره) را از هر جا که می توانی بخر و بیاور تا آن را بالای تکیه نصب کنیم. عکس ها را که آوردند همه عکس های کوچک امام خمینی (ره) را روی علم دسته نصب کرد. آن سال هیأت او از همیشه شلوغ تر بود.



نقشه ریزش طراحی کرده بودند و می خواستند با طیب صحبت کنند و او را به اعدام نرسانند. برای آنکه تظاهرات و ناآرامی ها از خارج ها بیرون نرسانند

طیب را دستگیر کردند

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مردم به خیابان ها ریختند و به تبعید امام خمینی (ره) اعتراض کردند. خیلی ها آن روز کشته شدند. همان روز ساواک (سازمان امنیت رژیم شاه) به خانه طیب و چهارصد نفر دیگر ریخت و آنها را دستگیر کرد. مدارک ساواک نشان می داد که طیب اصلاً در تظاهرات حضور نداشته است. آنها نقشه دیگری طراحی کرده بودند و می خواستند با طیب صحبت کنند و او بین مردم اعلام کند که برای تظاهرات و ناآرامی ها از خارجی ها پول گرفته اند و به این ترتیب چهره جنبش مردمی را سیاه کنند، اما آنها رودست خوردند.

امام خمینی (ره) در مورد طیب حاج رضایی فرمودند: «طیب، حر زمانه بود.»



پیاده‌روی اربعین، ماجرای کودکان یمنی و نابود شدن پلنگ‌های ایرانی از اخبار مهمی هستند که بیشتر رسانه‌ها در مورد آن صحبت می‌کنند. ما هم اخباری را از این اتفاق‌های مهم برایتان آورده‌ایم. در کنار آنها اخبار جالبی نیز برایتان انتخاب کرده‌ایم.

## انسان از قدیم عاشق پرواز کردن بود

# وقتی رفتیم آسمان

داوینچی فقط نقاش نبود!



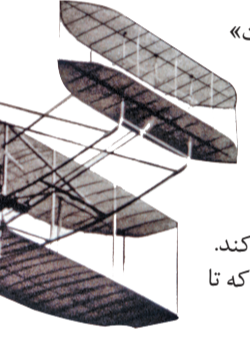
اگر از افسانه‌های زیادی که درباره پرواز بوده است و شوق آدم‌ها را می‌دهد بگذریم، می‌گویید چینی‌ها در سال‌های خیلی دور مراسمی با کتک به هوا می‌فرستاده‌اند و از آن مراسم بوده که فکر رفتن به آسمان رسیده است. لئوناردو داوینچی را که می‌شناسید؟ همان کسی که خالق و همه ما هم او را به عنوان نقاش می‌شناسیم، اما واقعیت این است موضوعات مختلف هم بوده است. داوینچی ایده ماشین پرنده‌ای به اسم که در صد نقاشی خود آن را در گوشه‌وکناری کشیده است. اگر چه این نقاشی، اما هلیکوپترهای امروزی خیلی از آن ایده داوینچی تأثیر گرفته‌اند.



برادرها نقش «رایت» اولین برادران

### برادران عاشق پرواز

برادرها نقش مهمی در تاریخ پرواز داشته‌اند. قبل از برادران «رایت» دو برادر دیگر به اسم «مون گل فیه» بودند که برای اولین بار بالن‌های گرم را ساختند. بالن آنها شبیه بالن‌هایی بود که در خیلی از کارتون‌ها دیده‌ایم. سیدی که به کیسه خیلی بزرگی وصل است و شعله‌ای که هوای گرم را تولید کرده و به سمت داخل کیسه هدایت می‌کند و باعث می‌شود که بالن سبک‌تر از هوا شده و در نتیجه به سمت بالا حرکت کند. البته مسافران اولین بالن اردک، خروس و گوسفندی بودند که تا ۲ کیلومتر ارتفاع گرفتند و پرواز را تجربه کردند.



## بازی‌های محلی و سنتی در کوچه‌های قدیمی ۲/

# کی گفته «لی‌لی بازی بزرگ» رخترا نه است...؟!



مهرساز اردشیری | لی‌لی بازی هم از آن دست بازی‌هایی است که خیلی از پدر و مادرهای شما، حتماً خاطراتی از آن برایتان تعریف کرده‌اند و خیلی از آنها در این بازی حرفه‌ای بودند. هر چند هنوز هم خیلی‌ها باور دارند که این بازی کاملاً دخترانه بوده و دختران آن را به نام خودشان ثبت کرده‌اند، اما بچه‌ها! آن موقع دوتا بازی لی‌لی وجود داشت؛ یکی مخصوص دخترها بود و یکی هم مخصوص پسرها. امروز می‌خواهیم شما را با هر دو نوع لی‌لی آشنا کنیم.

### لی‌لی دخترانه

۱

آن موقع دختر بچه‌ها به جای بازی با رایانه و لپ‌تاپ و موبایل، عصرها که می‌شد و درس و مشق‌شان را انجام می‌دادند، روسری گل‌گلی‌شان را سر می‌کردند و در حیاط خانه یکی از همسایه‌ها جمع می‌شدند. زندگی آپارتمان‌نشینی در آن موقع تعریف نشده بود و بیشتر خانه‌ها حیاط داشت. یک تکه گچ کافی بود تا بازی بچه‌ها شکل بگیرد. یکی از بچه‌ها که می‌توانست خط‌کشی صاف کند روی موزاییک خانه مستطیل بزرگی را می‌کشید و آن را به شش قسمت تقسیم می‌کرد و از پایین سمت چپ آن را شماره‌گذاری می‌کرد، به طوری که خانه‌های (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸) کنار هم قرار می‌گرفت. در بیرون این زمین مستطیلی هم نیم‌دایره‌ای نصب می‌شد که نقطه شروع بازی بود. حالا یک تکه سنگ کوچک کافی بود که بچه‌ها بازی را شروع کنند. قبل از شروع بازی قوانینی هم برای آن در نظر می‌گرفتند که انداختن سنگ باید چندضرب باشد یا اینکه پای کسی که بازی می‌کند روی خط برود یا نه!

### سیناپرس

## عصبانی هستی؟ کتاب بخوان

اگر شما از آن دست بچه‌هایی هستید که خیلی زود خشمگین می‌شوید و دوست دارید همه‌چیز را به هم بریزید به حرف ما گوش بدهید. نه می‌خواهیم نصیحت‌تان کنیم و نه توبیخ. فقط می‌خواهیم راه‌حل پیشنهاد کنیم که خیلی زود بر عصبانیت‌تان غلبه کنید. وقتی عصبانی هستید کتاب در دست بگیرید و چند خط از آن را بخوانید. آن وقت می‌توانید تأثیر فوق‌العاده آن را بر کنترل خشم‌تان ببینید. این موضوعی بود که محققان روی آن تحقیق کردند و متوجه شدند که خواندن چند خط کتاب یا داستان می‌تواند پرخاشگری و افسردگی بچه‌ها را به میزان زیادی کم کند. به همین دلیل در بعضی از کشورها برای درمان خشم بچه‌ها از اتاق‌هایی استفاده می‌کنند که فقط برای بچه‌ها قفسه می‌گویند و کارشناسان معتقدند همین برای درمان این بچه‌ها کافی است.



هرگز نشه فراموش، مطالعه نشه خاموش!!

درمان خشم با کتاب

### ایسنا

## دیالیزی‌ها امسال «پیاده‌روی» اربعین نروند

می‌دانیم که همه شما عاشق سفر به کربلا هستید، اما مسئولان بهداشت عراق توصیه کردند امسال افرادی که دیالیزی هستند به کربلا نروند، چون امکانات بهداشتی برای رسیدگی به آنها وجود ندارد. تیم پزشکی از ایران به عراق اعزام شده است و حدود ۲ هزار نفر نیروی درمانی در چادرهای درمانی به معالجه مسافران می‌پردازند، اما با وجود این وزارت بهداشت عراق با مسئولان ایرانی تماس گرفتند و از آنها خواسته‌اند که به ایرانی‌ها بگویند که افرادی که بیماری قلبی، تنفسی دارند یا دیالیزی هستند به پیاده‌روی نیایند. چون هم جمعیت زیاد است و هم دو بیمارستان نجف و کربلا امکانات زیادی برای این گروه از بیماران ندارد. به همین دلیل درخواست کردند که امسال بیمارانی که دچار نارسایی کلیه هستند به کربلا نروند و از راه دور زیارت کنند. بیمارانی هم که مشکل قلبی و تنفسی دارند اگر می‌خواهند به پیاده‌روی بروند چند برابر زمان عادی با خودشان دارو بردارند تا مشکلی برایشان پیش نیاید.



### همه‌جا کربلاست

### همشهری آنلاین

## بهترین شهرهای جهان را بشناسید

محققان دست به بررسی جالبی زدند و همه شهرهای جهان را بر اساس مواردی مانند زیرساخت، حمل‌ونقل عمومی، ارزانی و سرگرمی و جاذبه طبقه‌بندی کردند و بر اساس این ویژگی‌ها به آنها امتیاز دادند. در این نظرسنجی سی شهر بزرگ دنیا بررسی شد و جایگاه اول به لندن رسید. جالب اینجاست که سنگاپور در رتبه دوم قرار گرفت و تورنتو نیز در این رده‌بندی سوم شد. پاریس چهارم شد و نیویورک هم ششم.



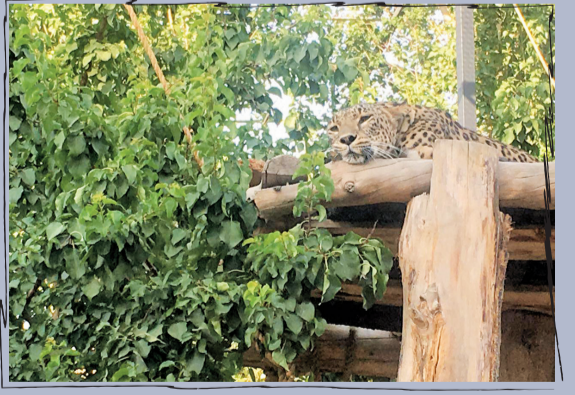
### شهر خوب

### پانا

## سوءتغذیه حدود ۴۰۰ هزار دانش‌آموز یمنی

این روزها خبرهای تلخی از یمن به گوش می‌رسد و حملات مرگبار عربستان گریبان دانش‌آموزان را در این کشور گرفته است. مشکلی که دانش‌آموزان یمنی این روزها با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ماجرای سوءتغذیه شدید است که حدود ۴۰۰ هزار دانش‌آموز به آن دچار شده‌اند. این سوءتغذیه باعث شده است که رشد جسمی این کودکان با مشکل روبه‌رو شود و بیماری‌های زیادی سراغ آنها بیاید. اتفاق‌های تلخ یمن جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار داده است.

### اتفاق تلخ



### مهر

## هشدار! پلنگ ایرانی در معرض انقراض است

پلنگ از حیواناتی است که مسئولان محیط‌زیست خیلی در مورد انقراض آن هشدار داده‌اند، زیرا در چند ماه اخیر شکار چند بچه پلنگ حیات این جانور را با تهدید جدی‌تری روبه‌رو کرده است. تغییر کاربری جنگل‌ها به زمین‌های کشاورزی و همچنین سگ‌های گله‌مهم‌ترین عوامل نابودی این پلنگ‌ها هستند. کارشناسان محیط‌زیست می‌گویند: «مراغه، بناپ، عجب‌شیر، آذرشهر، تبریز، بستان‌آباد و هشترود جاهایی است که پلنگ در آنها دیده شده و از مردم این مناطق انتظار می‌رود از این حیوان محافظت کنند.»

### تجربه تلخ

### سیناپرس

## چینی‌ها فوتبال را اختراع کردند

فدراسیون جهانی فوتبال اعلام کرد مهد اولیه فوتبال کشور چین است و اولین بازی فوتبال که آن زمان به آن «لینزی» می‌گفتند در این کشور برگزار می‌شده است. انگلیسی‌ها می‌گویند که این بازی از کشور آنها شروع شده است، اما محققان با بررسی‌هایشان متوجه شدند که فوتبال بازی باستانی مردم چین است و مردم چینی آن را به نام لینزی بازی می‌کردند. هر چند چینی‌ها در حال حاضر در سطح جهانی فوتبال حرفه‌ای ندارند، این افتخار برایشان بس است که بگویند فوتبال را آنها به جهان معرفی کرده‌اند.



### چین، مهد فوتبال



### همشهری آنلاین

## صندلی‌های عجیب و غریب

باز هم دنیای فناوری از داستان‌های علمی و تخیلی ایده گرفته و صندلی‌هایی را طراحی کرده که فقط کافی است روی آن بنشینید و از این طرف به آن طرف بروید. این صندلی متحرک را شرکت خودروسازی «نيسان» طراحی کرده است. آنها هوشمند هستند و هنگام خستگی به داد افراد خسته می‌رسند. از این صندلی برای اولین بار در صف رستوران پرفروش‌آمدی استفاده شد. مشتری‌ها روی صندلی می‌نشینند و صندلی آنها را در صف جایه‌ها می‌کند و به صورت خودکار به سر صف می‌رود. این صندلی‌ها حسگر دارند و به خاطر همین با صندلی دیگری برخورد نمی‌کنند.

### صندلی‌ای برای تنبل‌ها

### جام‌جم آنلاین

## گاؤ وحشی جایگزین سگ‌های نگهبان

صاحب گاراژی وقتی دید سگ‌های نگهبانش خیلی عرضه ندارند که جلوی دزدان را بگیرند و در چند ماه هفت بار به گاراژ دستبرد زدند، تصمیم جالبی گرفت. او دو گاؤ وحشی را جایگزین سگ‌های نگهبانش کرد. صاحب این گاراژ هر روز گاوهای وحشی را در محوطه گاراژ رها می‌کند تا کسی جرأت نکند به گاراژ نزدیک شود. از وقتی این گاوها به این گاراژ آمده‌اند هیچ دزدی جرأت نمی‌کند به آنجا دستبرد بزند.



### نگهبان گاراژ

### پانا

## کشف تأثیر اعتبار و استرس بر تصمیم صحیح

اینکه می‌گوییم استرس نداشته باشید و سراغ مواد اعتیاد آور نروید، دلیل دارد. محققان به‌تازگی دریافته‌اند افرادی که اعتیاد دارند یا اینکه مدام دچار استرس و نگرانی هستند، نمی‌توانند در مواقع حساس تصمیم درست بگیرند. مواد مخدر می‌تواند روی حافظه و یادگیری افراد تأثیر مستقیم بگذارد و در طولانی‌مدت حافظه را کاملاً پاک کند. استرس و نگرانی مداوم نیز همین اثر را دارد و در زمان‌های حساس اجازه تصمیم‌گیری درست را از شما می‌گیرد.



### استرس نداشته باشید

خیلی از ما تاریخچه پرواز را از هواپیمای «برادران رایت» شنیده‌ایم. شاید معروف‌ترین کسانی که برای پرواز تلاش کردند همین دو برادر بودند، اما واقعیت این است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم. معلوم نیست چه جذایبی در آسمان برای انسان بوده است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم. معلوم نیست چه جذایبی در آسمان برای انسان بوده است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم. معلوم نیست چه جذایبی در آسمان برای انسان بوده است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم.



### آقای «زیپلین» و برادران رایت معروف

قبل از اینکه به برادران رایت برسیم، چیزی حدود یک قرن قبل، آقای «زیپلین» کشتی پرندهای درست کرد که طی پنجاه سال کار روی انواع ماشین‌های پرنده به آن رسیده بود. این ماشین پرنده مثل بالون بود، با این تفاوت که آقای زیپلین بالاخره به مدل مناسبی برای بال‌ها رسیده بود و ماشینش یک موتور هم داشت. اما ارویل و ویلبر رایت معروف در حقیقت اولین کسانی بودند که توانستند با وسیله‌های سنگین‌تر از هوا پرواز کنند؛ یعنی چیزی شبیه هواپیماهای امروزی. به‌جز تلاش خستگی‌ناپذیر این دو برادر، علت موفقیت‌شان و اینکه توانستند هواپیمایی را در سال ۱۹۰۳ به آسمان ببرند این بود که کارهای نفرات قبلی‌شان را به‌دقت مطالعه و بررسی کردند. مدل‌های بعدی هواپیما تا موارد فوق‌پیشرفته‌ای که الان می‌بینیم همگی شکل‌های تکامل‌یافته هواپیمای برادران رایت هستند.



«زیپلین» یا «بادپر» هم از آن دسته پرندهای است که در تاریخ پرواز نباید آنها را فراموش کرد. تقریباً همین‌طور که برای پرواز انسان تلاش کرده‌اند، در بخش ارزندگی شان ملج از خط هوایی درست کرده‌اند.

نعیمه موحد | خیلی از ما تاریخچه پرواز را از هواپیمای «برادران رایت» شنیده‌ایم. شاید معروف‌ترین کسانی که برای پرواز تلاش کردند همین دو برادر بودند، اما واقعیت این است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم. معلوم نیست چه جذایبی در آسمان برای انسان بوده است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم. معلوم نیست چه جذایبی در آسمان برای انسان بوده است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم. معلوم نیست چه جذایبی در آسمان برای انسان بوده است که ما آدم‌ها از خیلی سال پیش دوست داشتیم پرواز کنیم.

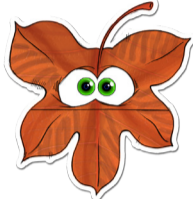


مدل‌های بعدی هواپیما تا موارد فوق‌پیشرفته‌ای که الان می‌بینیم همگی شکل‌های تکامل‌یافته هواپیماهای برادران رایت هستند.



### بادپر

«گلاپدر» یا «بادپر» هم از آن دسته پرندهای است که در تاریخ پرواز نباید آنها را فراموش کرد. تقریباً همه کسانی که برای پرواز انسان تلاش کرده‌اند، در بخشی از زندگی‌شان مدلی از گلاپدر درست کرده‌اند. این پرند نوعی هواپیمای بدون موتور است که آن را با کمک هواپیمای یک‌ککش به آسمان می‌برند و وقتی به اندازه کافی اوج می‌گرفت رهاش می‌کردند. بادپرها ارتفاع‌شان به تدریج کمتر می‌شود و سرانجام در جای مناسبی می‌نشینند. پاراگلایدر نوع دیگری از پرند است که با کمک چرخش هوا در زیر چتر پرواز می‌کند و با کاهش ارتفاع می‌نشینند.



در شاهنامه هم در زمان اخمد شاه به ایرانش آمد. تا چندین سال پروازها فقط جنب نمایش داشت، اما کم‌کم مکانی مثل فرودگاه برای نشست و برخاست هواپیماها در نظر گرفته شد و ایرانش توانست با خرید هواپیما خط هوایی خودش را راه بیندازد.



برای رفتن به آسمان نشان مذهبی داشته‌اند که در آن همان کم‌کم به ذهن انسان‌ها نقاشی مشهور مونا لیزاست که داوینچی دانشمندی در «ارنیتایتر» داشته است. ن ماشین هیچ‌وقت ساخته

و هم در تاریخ پرواز داشته‌اند. قبل از برادران رایت به اسم «موتور طرح فیه» بودند که برای ساختن هواپیما که در آن موتور بود، با این روش کار می‌کردند. این هواپیماها در تاریخ پرواز در خلیج فارس شناخته شده‌اند.

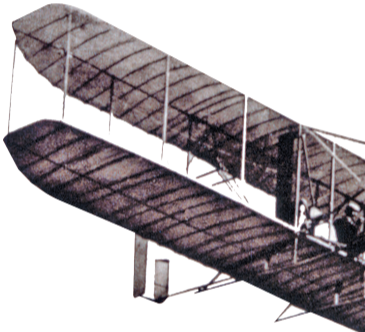


### هواپیما چطور پرواز می‌کند؟

گفتم که هواپیماها سنگین‌تر از هوا هستند. خب جسمی سنگین‌تر از هوا چطور در هوا پرواز می‌کند و سقوط نمی‌کند؟ اولین مشکلی که هواپیماها با سر و شکل غولی آهنی با آن روبرو هستند، نیروی جاذبه است که آنها را به سمت پایین می‌کشد. باله‌ها نیروی بالابرنده دارند که بیشتر از نیروی جاذبه است و به همین خاطر بر آن غلبه می‌کند. دومین مشکل تنظیم چگونگی وارد آمدن فشار هوا بر پیکره هواپیماست. هواپیما با استفاده از فشار هوایی که بر رو و زیر بال آن وارد می‌شود، بلند می‌شود. بلند می‌شود و در هوا می‌ماند. البته در این بین موتور قوی هم مؤثر است که به بلند شدن هواپیما و حرکت رو به جلوی آن در آسمان کمک می‌کند. برای بالاتر رفتن هواپیما خلبان قدرت موتور را زیاد و برای فرود آمدن آن را کم می‌کند. اگر ساخت موتور یا طراحی هواپیما و باله‌هایش درست انجام نشود، یا هواپیما بلند نمی‌شود یا در صورت بلند شدن بعد از مدتی سقوط می‌کند.



برای بالابردن هواپیما خلبان قدرت موتور را زیاد و برای فرود آمدن آن را کم می‌کند. اگر ساخت موتور یا طراحی هواپیما و باله‌هایش درست انجام نشود، یا هواپیما بلند نمی‌شود یا در صورت بلند شدن بعد از مدتی سقوط می‌کند.



### وقتی می‌بازید

حالا فردی که لی‌لی می‌کرد، اگر خسته می‌شد و پایش را زمین می‌گذاشت، سوخته بود و نفر بعد به انتخاب سرگروه وارد زمین می‌شد و سعی می‌کرد جریان بازی را حفظ کند. اگر همه بچه‌های داخل زمین می‌سوختند، جای دو گروه عوض می‌شد و حالا نوبت آنها بود که بیرون زمین لی‌لی‌کنان به داخل بیایند و همه بچه‌ها را با گرفتن‌شان از زمین بیرون کنند. در این بازی هر برد یک امتیاز داشت و در آخر بازی، هر کدام از گروه‌ها که می‌توانستند امتیازات خود را به حد نصاب برسانند، برنده بازی بودند.



خط تعادل و تقویت عضلات این بازی خلیج هم است. هر وقت که بازی را شروع می‌کنند، یک پا را از زمین بلند می‌کنند و سعی می‌کنند با پای دیگر تعادل خود را حفظ کنند.



### خانه استراحت

معمولاً خانه شماره ۴، خانه استراحت بود. بازی که شروع می‌شد، کسی که این بازی را انجام می‌داد به ترتیب باید سنگ‌ها را در خانه‌ها می‌انداخت و با لی‌لی به آن خانه می‌رفت و آن را برمی‌داشت. یکی از قانون‌های بازی این بود که وقتی این بازی را انجام می‌دادند باید از خانه‌ای که سنگ در آن داشت، می‌پریدند و این مرحله‌ای بود که خیلی از بچه‌ها در آن می‌سوختند. یکی از قانون‌های بازی این بود که اصلاً سنگ یا پای شخصی که بازی می‌کند از دایره بازی بیرون نرود و موقع لی‌لی، سنگ یا پای فرد روی خط نرود.

حالا فردی که لی‌لی می‌کرد، اگر خسته می‌شد و پایش را زمین می‌گذاشت، سوخته بود و نفر بعد به انتخاب سرگروه وارد زمین می‌شد و سعی می‌کرد جریان بازی را حفظ کند. اگر همه بچه‌های داخل زمین می‌سوختند، جای دو گروه عوض می‌شد و حالا نوبت آنها بود که بیرون زمین لی‌لی‌کنان به داخل بیایند و همه بچه‌ها را با گرفتن‌شان از زمین بیرون کنند. در این بازی هر برد یک امتیاز داشت و در آخر بازی، هر کدام از گروه‌ها که می‌توانستند امتیازات خود را به حد نصاب برسانند، برنده بازی بودند.



### لی‌لی پسرانه

پسرها هم برای خودشان بازی مخصوص لی‌لی داشتند. بازی آنها با این بازی کاملاً متفاوت بود. بازی آنها به این صورت انجام می‌شد که چند نفری که برای بازی دورهم جمع می‌شدند، دو نفر را به عنوان سرگروه خودشان انتخاب می‌کردند و آنها هم یاران‌شان را بین بچه‌ها به قول خودشان یارکشی می‌کردند. بعد با شیر و خط گروهی داخل زمین می‌ماندند و گروهی هم به بیرون زمین می‌رفتند.



در این بازی هر بازیکن سعی می‌کرد، خستگی لی‌لی را تحمل کند و تعدادی را از گروه مقابل لمس کند تا سایر بچه‌های گروهش کمتر خسته شوند و شانس بیشتری برای برنده شدن و نهایتاً داخل زمین قرار گرفتن داشته باشند. اینها باعث می‌شد، عمل و عکس‌العمل‌ها بین بچه‌ها تقویت و رابطه‌های دوستی محکم‌تر شود.



### شروع بازی با لی‌لی

بازی به این ترتیب آغاز می‌شود که به پیشنهاد سرگروه مهاجم، یکی از بچه‌هایی که در گروه بیرون زمین قرار داشت، با یک پا وارد زمین بازی می‌شود و به صورت لی‌لی به طرف بازیکنان داخل زمین حمله کرده و با دست آنها را لمس می‌کند که موجب سوختن و خارج شدن آنها از داخل زمین بازی می‌شد. آنها که داخل زمین بودند مدام سعی می‌کردند از دست او فرار کنند و فردی هم که لی‌لی می‌کرد باید سرعتش را بالا می‌برد و با حفظ تعادل یکی‌یکی به سمت بازیکنان تیم حریف می‌رفت و آنها را بیرون می‌فرستاد.



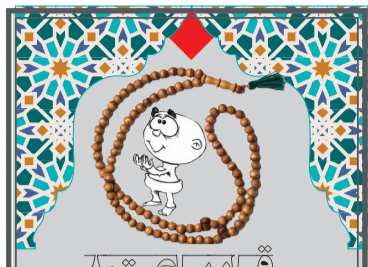
معمولاً خانه شماره ۴، خانه استراحت بود. بازی که شروع می‌شد، کسی که این بازی را انجام می‌داد به ترتیب باید سنگ‌ها را در خانه‌ها می‌انداخت و با لی‌لی به آن خانه می‌رفت و آن را برمی‌داشت. یکی از قانون‌های بازی این بود که وقتی این بازی را انجام می‌دادند باید از خانه‌ای که سنگ در آن داشت، می‌پریدند و این مرحله‌ای بود که خیلی از بچه‌ها در آن می‌سوختند. یکی از قانون‌های بازی این بود که اصلاً سنگ یا پای شخصی که بازی می‌کند از دایره بازی بیرون نرود و موقع لی‌لی، سنگ یا پای فرد روی خط نرود.





دریای من! درون نگاهت شناورم  
بر گنبد زلال ضریحت، کیوترم  
می آمدم کنار توای ناجی بزرگ!  
هر وقت سقف فاجعه می ریخت بر سرم

شرمنده‌ام که این همه زخم کیود را  
هر روز و شب به محضر باکت می آورم  
امشب دوباره رو به ضریحت نشسته‌ام  
تو آسمان آبی و من یک کیوترم



هپی چگونه سر برآوم از گریبانم وقتی شانه  
بلا انداخته‌ام سکوت را به وقت از تو گفت  
و گردن پیچیده‌ام از گرد تو گردیدن؟  
هپی همه مشق‌های نکرده‌ام را و راه‌های  
نرفته‌ام را دست اعجازی بکش و پیش ببر  
مرا، مباد که جا پانم از زد دست‌هایت و  
گرد باهایت...

بارها! من به قدر کوتاهی خویش  
عذرخواهم و تو هم به قدر بزرگات  
می‌بخشام آبی...

هُوَ، يَا رَبِّ، مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ وَأَفْطَلْتَهُ  
أَنَا مِنْ نَفْسِي، فَأَدِّهِ عَلَيَّ مِنْ جَزِيلِ عَطِيَّتِكَ  
وَ كُنْ بِمَا عِنْدَكَ، فَإِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ. خَتِي  
لَا يُنْفِي عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ تُرِيدُ أَنْ تُقَاضِيَ بِهِ  
مِنْ خَسَاتِي، أَوْ تُقَاضِيَ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يُؤَمُّ  
أَلْقَانِ يَا رَبِّ.

زیرا آن طاعت از تکالیفی است که تو ای  
پروردگار من آن را به حساب من گذاشته‌ای  
و من آن را از یاد خود برده‌ام. پس آن را به  
عطای عظیم و رحمت فراوانت از جانب  
من به جای آر، زیرا که تو توانگر کریمی، تا  
چیزی از آن بر ذمه من نماند که بخواهی ای  
پروردگار من در روز لقای خود، در مقابل آن  
از حسانتم بگاهی یا به سبب آن بر کنهانت  
بیفزایی.

فراز هفتم  
از دعای ۲۲ صحیفه سجاده  
برداشت و الهام آزاد  
از اسماعیل فیروزی



فرمول یک در تگزاس  
«نویز همیلتون» زانده تیم مرسدس توانست در مسابقه فرمول یک  
تگزاس به مقام اول برسد.

## دانش آموزان روستای «سیدخدر» بالاخره مدرسه‌دار شدند کلاس درس از آسمان رسید

بارها در «هشت» در مورد دانش‌آموزانی نوشته‌ایم و خوانده‌اید که ابتدایی‌ترین امکانات تحصیلی را هم ندارند، منظوم لوزمالتحریر و لباس فرم مدرسه نیست. این دانش‌آموزان حتی گاهی جایی به عنوان مدرسه هم ندارند و زیر آسمان آبی و روی زمین خاکی کلاس‌های درس‌شان را برگزار می‌کنند، اما این بار برای عده‌ای از این دانش‌آموزان از آسمان مدرسه رسید.

### وضعیت نامناسب آموزشی در یک روستا

چند وقت پیش صحبت نماینده شهرهای ایذه و باغملک در مجلس بین رسانه‌ها بازتاب زیادی پیدا کرد. آقای «هدایت‌الله خادمی» در توصیف وضعیت دانش‌آموزان روستایی به نام «سیدخدر» گفت: «در روستای سیدخدر، دو فضا کنار هم بودند که هر یک از آنها حدوداً ۱۲ متر بود؛ یکی برای نگهداری محل خوراک حیوانات (گاهدان) و دیگری محل نگهداری حیوانات (طوبله) بود. در محل نگهداری حیوانات که بیشتر از ۱۲ مترمربع هم نبود، بخشی معادل یک‌ونیم متر آن را برای محل خواب معلم تعیین کرده بودند. در چنین وضعیتی دانش‌آموزان هم از کلاس اول تا ششم ابتدایی همه باید در محل نگهداری حیوانات کنار هم درس بخوانند.» به گزارش خبرگزاری مهر، این گزارش کوتاه در مدت کمی باعث حساسیت فضای رسانه‌ای شد و عکس‌ها و گزارش‌های این فضای آموزشی خیلی زود در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست چرخید. این در حالی است که نماینده ایذه و باغملک گفته بود تا به حال یک مسؤول هم به آنجا سفر نکرده است و این در شأن مقام معلم و دانش‌آموز و منطقه نیست.

### هزینه‌اش را کی بدهد؟! 🐶

به خاطر حساس شدن رسانه‌ها روی این موضوع، خیلی زود تعیین شد که سه کانکس (اتاقک پیش‌ساخته) به عنوان کلاس درس در اختیار دانش‌آموزان و معلم روستای سیدخدر قرار بگیرد. اما مشکل بچه‌ها باز هم حل نشد و این بار هزینه ارسال این کانکس‌ها با بالگرد بین هلال‌احمر و سازمان آموزش‌وپرورش اختلاف انداخت. نماینده ایذه و باغملک هم به شدت به این اختلاف‌ها اعتراض کرد و گفت مسؤولان آن‌طور که باید دلسوز مردم نیستند و هیچ‌کدام متوجه مدت زمانی نیستند که بچه‌ها از درس‌شان عقب می‌افتند.

### مدارسی که پر کشیدند 🐶

عصر روز پنج‌شنبه هفته گذشته بود که بالاخره کانکس‌ها با ۴۵ روز تأخیر به سمت سیدخدر پرواز کردند و خودشان را به دانش‌آموزان رساندند. هزینه جابه‌جایی این کانکس‌ها بر عهده وزارت آموزش‌وپرورش بود، اما چیزی که این وسط مهم است، این است که این روستا و روستاهایی شبیه سیدخدر حتی راه و جاده مناسبی هم ندارند و وسایل بزرگ باید از طریق هوایی به آنها برسد. حالا این روزها رسانه‌ها از شادی دانش‌آموزان سیدخدری می‌نویسند و مردمانی که آن قدر قانع هستند که با سه کانکس به جای مدرسه انگار دنیا را به آنها دادند.



آقای خادمی،  
نماینده مردم ایذه  
و باغملک با ابراز  
تأسف از تأخیر ۴۵ روزه  
در انتقال این  
کانکس‌ها گفت:  
«انتقال این  
کانکس‌ها بسیار  
زود بود و شاید کمتر  
از یک ساعت زمان  
می‌برد. اما متأسفانه  
به دلیل عدم مواظقت  
برخی مسؤولان،  
این کار ۴۵ روز به  
تأخیر بی‌حسبته همراه  
شد.»

### اعلان جنگ انگلیس به ایران

وقتی انگلستان در سال ۱۸۵۶ میلادی درگیر جنگ کریمه (جنگ‌های بین روسیه، فرانسه، انگلیس و عثمانی در شبه‌جزیره کریمه) بود، ناصرالدین‌شاه قاجار به تحریک و تشویق روس‌ها که در جنگ کریمه با انگلیس‌ها درگیر شده بودند به هرات لشکر کشی کرد و با استفاده از گرفتاری انگلیس این شهر را در اول نوامبر ۱۸۵۶ میلادی به تصرف خود درآورد. دولت انگلیس در چنین روزی که هرات به تصرف نیروهای ایران درآمد، به ایران اعلان جنگ داد. بلافاصله هشت کشتی جنگی انگلیس با تعدادی کشتی‌های بخاری و پادی به حرکت درآمده و در چهارم دسامبر همان سال به بنادر و جزایر ایران در خلیج فارس حمله کردند. تا پایان سال، جزیره خارک و بندر بوشهر به تصرف نیروهای انگلیسی درآمد و سربازان انگلیسی و هندی با پیشروی در خاک ایران، تا کرمان پیش رفتند. در همین احوال، نیروهای انگلیس در حوالی خرمشهر پیاده شدند و کشتی‌های جنگی آنها، اهواز را تصرف کردند. ناصرالدین‌شاه که از عاقبت کار ترسیده بود، با اعزام نماینده‌ای به پاریس، خواستار واسطه‌گری فرانسه شد. در نتیجه قراردادی در چهارم مارس ۱۸۵۷ میلادی بسته شد که به موجب آن، دولت ایران متعهد شد که در برابر خروج نیروهای انگلیس از ایران، بدون معطلی هرات را تخلیه و از هرگونه ادعای حاکمیت و سلطنت بر افغانستان صرف نظر کند و نائبا بندرعباس و چابهار را در ازای مبلغ ناچیزی اجاره، به والی مسقط پایتخت عمان واگذار کند. بند دوم، موضوعی بود که به هیچ‌وجه از تباطی به اختلافات ایران و انگلیس نداشت. با این حال دولت هراسان ایران، بلافاصله این قرارداد ننگین را پذیرفت و ناصرالدین‌شاه بدون اخذ هیچ نتیجه‌ای، با سرفرازی، دستور عقب‌نشینی نیروهای ایران از افغانستان را صادر کرد.

### پاک‌سازی خلیج فارس

با پایان جنگ تحمیلی، اجلاس فوق‌العاده شورای وزیران منطقه خلیج فارس با حضور ایران، عربستان سعودی، امارات عربی متحده، عراق و بحرین از نهم تا یازدهم آبان ۱۳۶۷ در کویت برگزار شد. ابتدا قرار شد تا به کمک کارشناسان خارجی، خلیج فارس از آن آلودگی‌های جنگی پاک شود، اما به پیشنهاد ایران، توافق شد که این کار با همکاری چهار کشور ایران، کویت، بحرین و عراق انجام شود.

وقتی به پزشک مراجعه می‌کنید  
به پزشک اعتماد کامل داشته باشید...

خب پسر من!  
کجات درد می‌کنه؟

اونش دیگه به خودم مربوطه!!

https://telegram.me/khosroanjom\_majid

#خیل‌خان

هیچی اندازه غذای بدمزه نمی‌تونه آدمو افسرده کنه.

دری را اگر قفل دیدی، نه بترس، نه نومید باش؛  
اگر قرار بود باز نشود، جای آن دیوار بود...

#استاد بزرگ

روزی دو دوست در بیابانی راه می‌رفتند. ناگهان سر موضوعی اختلاف پیدا کردند و کار به مشاجره کشید. یکی از آنها از سر خشم سیلی محکمی توی گوش دیگری زد. دوست سیلی‌خورده با خونسردی روی شن‌های بیابان نوشت: امروز بهترین دوستم بر چهارم سیلی زد. آن دو کنار یکدیگر به راه رفتن ادامه دادند تا به آبادی‌ای رسیدند. تصمیم گرفتند قدری آنجا بمانند و استراحت کنند. ناگهان پای شخصی که سیلی‌خورده بود لغزید و داخل برکه افتاد و چون شنا بلد نبود نزدیک بود غرق شود، اما دوستش به کمک او شتافت و نجاتش داد.

فرد نجات‌یافته به‌سختی روی صخره سنگی نوشت: امروز بهترین دوستم جانم را نجات داد. دوستش با تعجب پرسید: «آن موقع تو سیلی مرا روی شن‌های بیابان نوشتی، اما امروز به‌سختی روی تخته سنگ نجات دادنت را حکاکی کردی؟» دوست نجات‌یافته لبخندی زد و گفت: «وقتی کسی ما را آزار می‌دهد باید روی شن‌های صحرا بنویسیم تا بادهای بخشش آن را پاک کنند. ولی وقتی کسی محبتی به ما می‌کند باید آن را روی سنگ بنویسیم تا هیچ بادی نتواند آن را از یاد ما ببرد.»

#استاد بزرگ

#هشتکو

«هشتکو» جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوش مزه زدن است.

«هو پاست‌ها» چیست؟  
چیز به این سادگی رو هم نمی‌دونی؟؟  
وقتی شخصی از روی پای شما رد می‌شود داد می‌زنی می‌گی: هووووووو پاست‌ها.

#خوشمزه‌خان

چند روز پیش داشتم یه مازاراتی می‌خریدم، سر یه حرف خیلی کوچیک معامله بهم خورد. گفت پول بده، منم نداشتم، سر پول معامله رو بهم زد.

#همسایه خوشمزه‌خان

چگونه باتری ۶۶ درصد را بدون به برق زدن شارژ کنیم؟  
گوشی را برعکس کنید، خواهید دید شارژ گوشی شما ۹۹ درصد خواهد شد.  
تا اکتشافات بعدی خداحافظ

#فیلسوف بعد از این